

مفهوم شناسی پدیده گسست نسلی و راهکارهای تربیتی برون رفت از آن

محبوبه سلیمانپور عمران¹

تاریخ دریافت: 95/12/26

تاریخ پذیرش: 96/03/16

چکیده

شکاف و گسست نسلی از مصادیق گذار از جامعه سنتی به صنعتی است. این پدیده در طول تاریخ به نحو مختلف روی داده و می‌دهد. آنچه برای سقراطها روی داده و بر تمدنهایی چون سومری حادث شده و در گلستانها و نهج البلاغهها انعکاس یافته نشان می‌دهد که این موضوع پیشینه ی طولانی دارد و دغدغه‌ی همه‌ی دوره‌های تاریخی بوده است. لذا پژوهش با رویکرد تربیتی به این پدیده پرداخته است. روش پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد که به شیوه توصیفی-تحلیلی و با ابزار فیش برداری انجام پذیرفته است. در این راستا ابتدا به گونه شناسی نسلی و سپس ریشه یابی تاریخی در تمدنهای اولیه، اسلام، جهان معاصر و ایران و ادبیات پرداخته شد؛ سپس مولفه‌های تشخیص گسست نسلی شناسایی و در نهایت راه‌های برون رفت از این پدیده مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که مربیان، والدین و مدیران یک کشور باید با عوامل موثر بر این پدیده آشنا شده و عوارض سوء آن را بشناسند. روش‌های فرهنگی و تربیتی صحیح، شامل تناسب شیوه‌های تبلیغی با نیازهای هر دوره، شناخت ویژگی‌های جوان، آموزش اندیشیدن و تفکر صحیح به جوانان و پرهیز از القا افکار، عقاید و ارزش‌های خود، تغییر در نظام تربیتی و روش‌های آن، محبت و احترام نسبت به نسل جوان، تغییر روش در آموزش دین و مذهب، مشارکت دادن نسل جدید در امور گوناگون جامعه و بکارگیری الگوهای جدید ضمن حفظ فردیت جوانان می‌تواند سرعت این پدیده را کاهش دهند.

کلید واژه‌ها: گسست نسل، انقطاع نسل، رویکرد تربیتی

مقدمه

¹ - استادیار گروه علوم تربیتی، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران

مفهوم شکاف نسلی¹ به‌عنوان رایج‌ترین مفهوم و مسئله اجتماعی تعیین شده است. طبق تعریف فرهنگ لغت معین، نسل به معنای زاده، فرزند، ذریه و دودمان می‌باشد. "گرتزل"² چهار مفهوم متفاوت از نسل ارائه می‌دهد: نسل همانند یک اصل و پایه نسب خویشاوندی، نسل همچون افراد هر دوره، نسل همچون مرحله زندگی و نسل همچون دوره تاریخی (محسنی تبریزی و همکاران، 1389: 52-53). تعاریف بسیاری از نسل شده است اما توافق کاملی در مورد آن وجود ندارد؛ زیرا مفهومی بسیار انعطاف پذیر است. می‌توان گفت یک نسل عبارت است از فاصله میان والدین با فرزندان، از اینرو شاهد سه نسل در هر دوره هستیم که شامل اجداد، پدران و مادران و فرزندان می‌باشند (چیت ساز قمی، 1386: 88). دیوید وایت معتقد است عوامل زیر سبب بوجود آمدن نسل می‌شود: واقعه فراموش نشدنی همچون جنگ، حادثه سیاسی یا بلایای طبیعی، عوامل سیاسی و فرهنگی، تغییر ناگهانی در ساختار جمعیت، شکل‌گیری فاصله طبقاتی (احمدی، 1386: 20). از لحاظ رویکرد و روش مواجهه نسل‌ها با یکدیگر سه وضعیت قابل تبیین است: الف) پیوند و تداوم نسل‌ها ب) گسست و انقطاع نسل‌ها ج) تقابل و رویارویی نسل‌ها (طیسی، 1388: 64). دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از حیث جغرافیایی، عاطفی، فکری و ارزشی، وضعیتی می‌آفریند که اصطلاحاً گسست نسلی نامیده می‌شود (شرفی، 1382: 108). انقطاع نسل‌ها زمانی صورت می‌گیرد که تحولات زیر بنایی یا فکری و اندیشه‌ای در جامعه‌ای رخ دهد. زمانی که پارادایم‌ها بویژه پارادایم‌های معرفتی تغییر کند با انقطاع مواجه می‌شویم البته انقطاع سیر آرامی دارد و زمانش طولانی و سیر آن کند است. شکاف‌های قالب در جامعه را می‌توان به صورت شکاف میان مردم و حاکمیت، شکاف میان فقیر و غنی، شکاف میان گفتمان مسلط و مقتضیات زمانه و شکاف میان تقاضای نسل جوان و نسل گذشته به تصویر کشید. مقوله شکاف و اختلاف بین نسلی از مصادیق و توابع گذار از جامعه سنتی به مدرن است و در آن، فرهنگ نوین جامعه در تعارض با فرهنگ غالب بزرگان جامعه قرار می‌گیرد، این امر بویژه جوامعی را که با تحولات سریع اجتماعی و تقابلات سیاسی و اجتماعی مواجه می‌گردند، بیشتر مستعد پدیداری شکاف در میان نسل‌ها می‌سازد (ساروخانی و صدقاتی فرد، 1388: 8).

¹-Generation gap

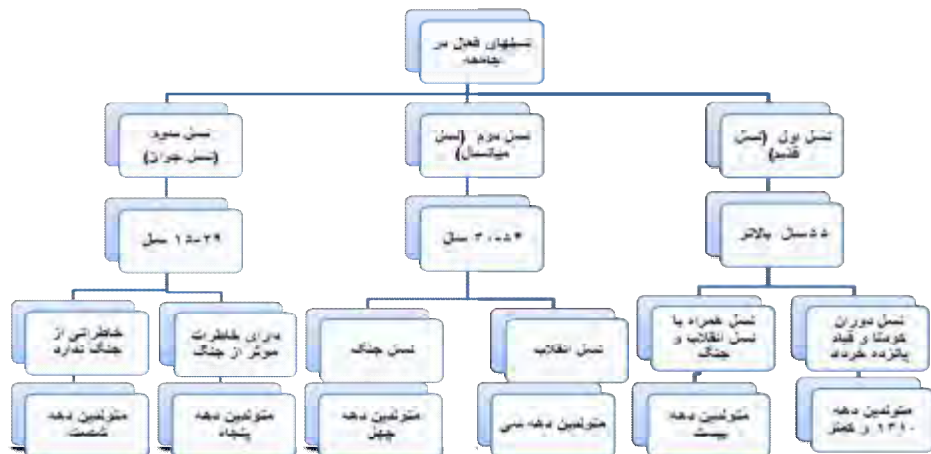
²-Grtzel

گونه شناسی نسلی

در جامعه ایرانی با مبنا قرار دادن انقلاب 1357 می‌توان سه نسل را در جامعه از یکدیگر تفکیک نمود: الف: نسل نخست که فرایند جامعه پذیر کردن آن به سالهای دهه سی و چهل باز می‌گردد و تجارب مشترکی چون کودتای 28 مرداد و دولت مصدق را تجربه کرده اند. ب: نسلی که فرایند جامعه پذیری آنها به دهه پنجاه برمی گردد و تجربه انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی را داشته اند. ج: نسلی که جامعه پذیر کردن آنها به بعد از انقلاب برمی گردد لذا گروههای سنی این سه نسل به این ترتیب خواهند بود:

گروه سنی 15-29 سال (نسل سوم) گروه سنی 30-54 سال (نسل انقلاب و جنگ) گروه سنی 55 سال و بیشتر (نسل قبل از انقلاب). از ویژگی‌های نسل سوم، غیرفلسفی بودن، غیرایدئولوژیک بودن، علاقه به جهان بیرون از ایران، علاقه به زندگی غیرسیاسی، تمایل به دین اخلاقی، علاقه‌مند به نمادهای هنری و فرهنگی، ایرانی بودن، تفکر واقع بینانه و کاربردی در زندگی، آمادگی قابل توجه برای تعادل و یادگیری از دیگر ملتها، توجه به ابعاد زیباشناسانه زندگی، توانایی برای کار جمعی و خصلتهای دموکراتیک و متکی به توانایی‌ها و منابع درآمدی خود است (آقاجری، 1382: 72). ضمن اینکه متولدین دهه هفتاد و هشتاد خورشیدی، نسل چهارم را تشکیل می‌دهند. ویژگی‌های نسل چهارم عبارتند از:

1. این نسل از دوران طاغوت چیزی نمی‌داند و این دوران برای او حکم تاریخ را دارد .
2. از مبارزات ملت ایران برای انقلاب و جنگ درکی ندارد و برای او حکم تاریخ را دارد .
3. این نسل در دهه نود نقش آفرینی خود را آغاز کرده است. نمودار زیر نسلهای فعال جامعه را در حال حاضر نشان می‌دهد.



نمودار آ: نسلهای فعال جامعه ایران

(منبع: چیت ساز قمی، 1386: 94)

الف: ریشه یابی تاریخی

در تاریخ هموار نسل‌ها پی درپی آمده‌اند و تحولات اجتماعی و تاریخی را رقم زده‌اند. این دگرگونی‌ها گاه رو به سوی رشد و تعالی داشته و گاه رو به افول و تباهی. بنابراین، انسان همواره در حال حرکت بوده و میان پدران و مادران از یک سو و فرزندان و جوانان از سوی دیگر فاصله و تفاوت‌هایی پدید آمده است. اگر فاصله‌ی میان نسل‌های جدید از نسل‌های پیشین در زمینه نقاط ضعف و کاستی‌ها باشد، بسیار پسندیده و حتی برای اعتلای جامعه ضروری است، اما اگر این فاصله‌ها از ویژگی‌های مثبت و ارزنده صورت گیرد، بی تردید سبب زوال و افول جوامع می‌گردد (مظاهری سیف، 1387). بقای هر جامعه مشروط به عدم انتقال قاعده مند و بدون انقطاع نهادها و ارزشها از نسلی به نسل دیگر است. اگر آرمان این باشد که فرزندان باید تصویر کامل والدینشان باشند، بدون تردید هیچ جامعه‌ای به این آرمان نائل نمی‌آید؛ چون تغییر فرهنگی حتی در جوامع سنتی نیز جریان دارد به این معنا، هیچ گونه انتقالی بدون بحران انتقال، موجودیت نمی‌یابد. با وجود این در جوامع جدید که سرعت تغییر، یک الزام فرهنگی است ماهیت بحران انتقال از بنیاد تغییر کرده است و گسیختگی را منجر شده که تا قلب هویت‌های فرهنگی و اجتماعی پیشروی نموده است (چیت ساز، 1386: 86). گسست نسل‌ها به معنای گسست پارادایم معرفتی و ارزشی بین گروه‌های اجتماعی و نسل‌های یک جامعه است و زمانی روی می‌دهد که این پارادایمها از هم گسسته شود و این امری

نیست که دفعتاً و تنها در حال حاضر رخ داده باشد (طبسی، 1388: 64). دوران‌ت در کتاب لذات فلسفه، جوانی را دوره غلبه احساس و خیال و پیری را سن قدمت و سنت می‌شمارد که انسان بیشتر طالب نظم و خودداری است تا هیجان و آزادی (نیکوبخت و روحانی، 1384: 43). از دید وی ویژگی‌های موجود در سبک زندگی نسل جدید، سبب ایجاد ماهیتی نو و متفاوت از نسل پیشین شده است (ساروخانی و صداقتی فرد، 1388: 28).

1- پیشینه در تمدن‌های اولیه

تفاوت‌های طبیعی بین پیر و جوان از نظر تفکر، قدرت و قوای بدنی، آگاهی‌های ناشی از تجربه آموزی، تمایلات نفسانی، تخیل و خردورزی، عواطف و احساسات از عوامل گسست می‌باشد که کمابیش در همه دوران حیات بشر وجود داشته است (نیکوبخت و روحانی، 1384: 44). بحث شکاف نسل‌ها بحثی دیرپاست. گفتاری که بر یک لوح باستانی کشف شده در شهر اور نقش بسته اشاره به این نقل قول دارد "اگر اجازه دهیم اعمال بی سابقه نسل‌های جوانتر ما ادامه یابد، تمدن ما محکوم به نابودی است" (آزاد ارمکی، 1386: 42). در این لوح سنگی که از تمدن سومر و متعلق به 5500 سال پیش است؛ آمده "نسل جوان ما نسلی نظام گسیخته است و نظام گسیخته عمل می‌کند و این مساله ممکن است تمدن ما را بر باد دهد" (سمتی، 1382: 280). این جملات، بازتاب دغدغه همیشگی نسل مسن‌تر در حفظ نظم موجود و نشان دهنده این است که جوانان هر دوره نسبت به سایر گروه‌های سنی پایبندی و تعهد اندکی به نظم اجتماعی مستقر دارند و مظهر سرکشی و طغیان علیه هنجارهای حاکم به شمار می‌روند (آزاد ارمکی، 1386: 42). شکاف نسل، پدیده‌ای جهانی است و از ابتدای تاریخ، دغدغه‌هایی نسبت به اختلافات گوناگون میان نسل‌ها برای نسل بزرگان جامعه وجود داشته است و مختص جامعه کنونی نیست، بطوریکه افلاطون در "پنج رساله" می‌گوید "حقیقت این است که بین ما و پدران ما اختلافات زیادی است" (ساروخانی و صداقتی فرد، 1388: 12). در یونان باستان "سوفوکلس"¹ پسر شاعرش را به دادگاه کشانید چرا که اوقات خود را صرف شاعری می‌کند و سرمایه خانواده خود را به هدر می‌دهد (نیکوبخت و روحانی، 1384: 44). گسست نسلی در مقاطعی از تاریخ صورت گرفته است. فروپاشی دولت شهرهای یونان، انقطاع نسل‌ها را در پی داشت. مقارن با این دوران شکاکيون، کلیبیون و رواقیون ظهور کردند که زمینه‌های شکاف را نمایندگی

می‌کردند، همچنین در یونان شکسته شدن مرز پارادایمهای اشرافیت و سلحشوری، عامل ظهور پدیده سوفسطائیسیم شد (سریع القلم، 1382: 178). سقراط در یونان باستان مظهر شالوده شکنی بوده است، وی کل فرهنگ اساطیری و دینی یونانی را به نام عقلی و فلسفی انکار نمود و مانند خرمگسی یونانیان را از خواب بیدار کرد. در این میان جوانان بیشترین هوادارانش را تشکیل می‌دادند، زیرا احساس می‌کردند وی چیزی می‌گوید که در نهایت افق نهایی خودشان است، می‌خواستند دیگر خدایان کهن را نپرستند، خدایانی که حیات جوانی آنها را به تنگ آورده بودند، می‌خواستند خدایان جهان را به صورت دیگری ببینند و راه خود را متفاوت از پیشینیان خود ادامه دهند، آنان خواهان رفاه، راحتی و آزادی بودند. سقراط راه عقل و تربیت را از آسمان به زمین آورده بود لذا وی به جرم اهانت به خدایان، گمراهی جوانان از حقیقت و بدعتگذاری در سنت یونانیان و دعوت به پرستش خدایانی غیر از خدایان یونان و ایجاد شک و تردید، مجازات شد (مددپور، 1382). افلاطون و ارسطو راه سقراط را ادامه دادند و اظهار نمودند هنر از آسمان به زمین آمد و تربیت نیز از آسمان به زمین هبوط کرد. این تغییر جهت و چرخش در یونان از سقراط شروع شد و ادامه یافت. نظریات گالیله، کپلر و داروین نیز به نوعی تغییر پارادایم در زمان خود بوده است (سریع القلم، 1382: 179).

2- پیشینه در اسلام

مدتی پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) تعصبات قومی و قبیله ای جاهلی نوعی گسست سیاسی، اجتماعی و دینی بوجود آورد که بعد از شهادت امام حسن مجتبی (ع) به اوج خود رسید که موجب حاکمیت سیاسی معاویه و امویان و در نهایت تبدیل خلافت به ملوکیت شد و از این پس در دو حوزه تاریخی و معرفتی و به خصوص در عرصه سیاست و اجتماع، سه نوع گسست شدید و شکاف عمیق ایجاد شد که می‌توان از گسست سیاسی، گسست اجتماعی و گسست دینی نام برد که مشتمل بر دو دسته عوامل داخلی و خارجی است:

الف - عوامل داخلی: ریشه در جاهلیت دارد که بر اساس منافع گروهی و طبقاتی تفسیر و توجیه

می‌شود مشتمل بر:

1- عدم تکیه حاکمان و نگرش جهانی اسلام

2- عدم توان و موفقیت در احقاق حق و ایجاد عدالت

3- بی توجهی به عزت و کرامت انسان

4- افزایش دانش و اطلاعات نسل جدید نسبت به نسل بالغ

ب- عوامل خارجی:

1- تحول شکلی و محتوای در ساختارهای سیاسی غرب

2- تعامل علمی به شکل مدرن و گسترده با غرب

3- فرایند گذار از سنت.

عدم توان و موفقیت در احقاق حق و اجرای عدالت و بی توجهی به عزت و کرامت انسانها این شکاف را تسریع نموده و بتدریج شدیدتر شد. این وضعیت بی ثبات بین دو نقطه تعمیق اصول و ارزشهای اسلام و پیاده شدن هرچه بیشتر احکام اسلامی و از طرفی دور شدن از اصول و ارزشهای اسلام و عمیقتر شدن شکاف در نوسان بود تا اینکه تا حدود دویست سال قبل، با روی کار آمدن مدرنیسم، شکل جدی به خود گرفت. ظهور مدرنیسم، تحول شکلی و محتوایی در ساختارهای سیاسی غرب، تعمیق تعامل علمی به شکل مدرن و گسترده با جهان غرب، ضربه‌ای سنگین بر اوضاع بی ثبات و شکننده جهان وارد نمود. اسلام درگیری بین دو نسل را شوم تلقی نمی کند بلکه آن را عامل تکامل و تحرک و پویایی جامعه می‌داند (نیکوبخت و روحانی، 1384: 45). حضرت علی(ع) در مورد این موضوع می‌فرماید "لاتتصروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم" فرزند خود را برای پیروی آداب و خود تحت فشار قرار ندهید زیرا آنان در زمانی غیر از شما زندگی می‌کنند. (نیکوبخت و روحانی، 1384: 43). قرآن در سوره احقاف در اشاره به جدایی دو نسل از جهت اعتقادی می‌فرماید: "پدر و مادر فرزند خود را به فریاد می خواندند: که وای بر تو به خدا ایمان بیاور زیرا وعده خدا حق است، پس (فرزند) گفت این جز افسانه‌های پیشینیان نیست." احادیثی نیز وجود دارد که از این دوره به عنوان دوره جنون یاد شده است. پیامبر می‌فرماید: "جوانها بودند که به من کمک کردند و کارم را پیش بردند" (سمتی، 1382: 280).

3- پیشینه در جهان معاصر و ایران

اگرچه برخورد بین نسلی از قدیم وجود داشته است ولی با تمامیت بخشیدن به حیات جمعی در خانواده و محیط پیرامون آنها کمتر امکانی برای بروز آن وجود داشت و با کم اهمیت شدن خانواده بویژه در جوامع فردگرا این تضادها خود را آشکارا نشان می‌دهد (آزاد ارمکی، 1386: 43). تحولاتی که در جهان پس از دهه 1960 بوقوع پیوست نشان داد که تضادهای اجتماعی می‌تواند از رویارویی

نسل‌ها نیز ناشی شود، چه آنکه، زمان نشان داد که فرهنگ جدیدی که توسط نسل جوان تبلیغ می‌شود به صورت شکل جدیدی از زندگی و در قالب ارزش پدیدار می‌گردد (ساروخانی و صداقتی فرد، 1388: 8). پدیده شکاف نسلی در گذشته و تا زمان پیدایش جوامع صنعتی مدرن، مسئله چندان جدی و مطرحی نبوده این امر به عللی از جمله اختلاف ناچیز در شرایط، مراتب و موقعیتهای اجتماعی گروههای مختلف سنی، پذیرش انگاره اقتدار بزرگترها، پدیده احترام سن و بودن ابتکار عمل دست بزرگترها و از طرفی مشارکت و ادغام جوانان در زندگی اجتماعی بزرگسالان و انتقال طبیعی فرهنگ و الگوها از نسلی به نسل بعد و تداوم الگوهای تفکر بوده است. با آغاز قرن بیستم بویژه از اواسط آن و دوره پس از جنگ جهانی دوم، وضع دگرگون گردید. در پی روند عام نوسازی جهانی، ابتدا جوامع توسعه یافته و سپس جوامع در حال توسعه، تغییرات سریع، شدید، مقطعی و تاریخی نظیر جنگ‌ها، جنبشها و انقلابات اجتماعی سبب شد بین اجتماعی سنتی دیروز و جامعه مدرن امروز، شکاف عمیقی ایجاد شود. بر اثر افزایش آگاهی، مهارت و توانایی نسل جدید در مواجهه با زندگی مدرن در مقابل عدم مهارت و آگاهی نسل قدیم و در کنار ناکارآمدی خانواده، نظام‌های آموزشی و نهادهای فرهنگی همراه با نفوذ و گسترش رسانه‌ها سبب یک تغییر سریع و گسترده میان نسل‌ها شد (قاضی نژاد، 1385: 96-97). پس از انقلاب جمعیتی که در پی انقلاب 1357 و جنگ ایران و عراق در دهه 60 بوقوع پیوست، جمعیت انبوه و جوانی با سلیق و علایق گوناگون، خواسته‌ها، انتظارات و نگرشهای تازه‌ای را در همه عرصه‌ها با خود بوجود آورد (ساروخانی و صداقتی فرد، 1388: 8). به ادبیات نسلی از دو دیدگاه مختلف پرداخته می‌شود: مدافعان انقطاع نسل و مدعیان ثبات و عدم تغییر که وجود شکاف را امری توهمی می‌پندارند. از نگاهی دیگر مهمترین مساله روشنفکران زمان ما اسلام و مقتضیات زمان است که آن را دو پدیده ناسازگار می‌بینند و می‌گویند یا اسلام و تعالیم آنرا به صورت پرهیز از هرگونه نوجویی بپذیریم و یا آن را پدیده‌ای متعلق به گذشته بدانیم و به بایگانی بسپاریم. برای قضاوت درباره اسلام و حقیقت زمان نیاز به آشنایی با معارف اسلامی و درک روح آن داریم؛ ضمن اینکه باید دانست زمان، حقایق جهان را نمی‌تواند کهنه سازد؛ علی‌رغم تغییر، انسان، روابط و عناصر آن و ارزشها و حقایق، پایدار بوده و ثبات دارد (مطهری، 1386).

4- پیشینه در ادبیات

گسست نسل‌ها حتی در ادبیات نیز جلوه‌هایی داشته است. سعدی با لحن طنز آمیز و شوخ عمیق خود این مساله را در گلستان طرح کرده که "خواجه شادی کنان که پسر م عاقل است و پسر طعنه زنان که پدرم فرتوت" سعدی در ضمن داستانها و حکایتهایی کوتاه و با اشاره به پاره‌ای از این تفاوتها و تقابلهای آن را امری طبیعی و عادی برشمرده هرچند درصدد بیان علل و عوامل این گسست برنیامده است و می‌کوشد با تکیه بر آموزه‌های اخلاقی، جوانان را به اطاعت پذیری و تجربه اندوزی از پیران دعوت نماید و با دفاع از ارزشها و سنتهای اجتماعی، پیران را در شیوه‌های رفتاری خود محق تر می‌داند. داستان "پدران و پسران" اثر ایوان تورگینف¹، نیز برخورد شدید بین نسل پیر و جوان را نشان می‌دهد. به این ترتیب، در حال حاضر مساله جامعه، عبارت شده از برخورد رستم و سهراب، در واقع اگر نسل پدران کوششی نکنند تا دنیای پسران را بشناسند، ممکن است ناآگاه و نشناخته، مثل رستم، این پسر را قربانی ناشناختی کنند، اگرچه بالاخره پدران مجبورند دنیا را به پسران واگذارند اما مساله، قضیه فرصتهاست، فرصتهایی که بیهوده هدر می‌شوند و نسل‌ها را از نیل به کمال ممکن باز میدارند و پسران را قربانی جهل پدران می‌کند (نیکوبخت و روحانی، 1384: 44) نیکوبخت و روحانی (1384) در بررسی مناسبات نسلی در آثار سعدی این عوامل را بر می‌شمارند: تفاوت در آمال و آرزوها، شتابگری جوانان و آهستگی پیران، نصیحت گریزی جوانان و نصیحت گری پیران، نشاط جوانان و حسرت پیران، دنیاگرایی جوانان و آخرت اندیشی پیران، جهالت جوانان و تجربه و جهان دیدگی پیران. سعدی در زمینه نصیحت گریزی جوانان و نصیحت گری پیران این‌گونه می‌گوید: "سرشت روزگار بر آن است که هیچ پسر، پند پدر خویش را کاربند نباشد، چه آتش در دل جوانان است؛ از روی غفلت پنداشت خویش، ایشان را بر آن نهد که دانش خویش برتر از دانش پیران بینند" (جمشیدبها و خالق پناه، 1388: 49). سعدی در ضمن داستانها و حکایتهایی کوتاه و با اشاره به پاره‌ای از این تفاوتها و تقابلهای آن را امری طبیعی و عادی برشمرده هرچند درصدد بیان علل و عوامل این گسست برنیامده است و می‌کوشد با تکیه بر آموزه‌های اخلاقی، جوانان را به اطاعت پذیری و تجربه اندوزی از پیران دعوت می‌نماید و با دفاع از ارزشها و سنتهای اجتماعی، پیران را در شیوه‌های رفتاری خود محق تر می‌داند. "ویل دورانت"² در کتابش "لذات فلسفه" تفاوت سه نسل را

1-Ivan Turgenev

2 Will Durant

اینگونه توصیف می‌کند: "دوره جوانی اشتیاق شدید به افکار نوین است، دوره پیری مبارزه بی رحمانه با نخواستگی است و میانسالی تعدیل افکار نوین است؛ جوانی پیشنهاد می‌کند، پیری یه مخالفت بر می‌خیزد و میانسالی، تکلیف و اندازه آن را معین میکند؛ جوانی تسلط ادوار انقلابی است، پیری تسلط سنتها و عاداتهاست و میانسالی دوره بنای مجدد است" (نیکویخت، 1384: 42). در زمان نزدیک به ما، کتاب "عصر بی گناهی" وارتن¹ نیز نشان دهنده انقطاع نسلهاست و داستان زنی است که به دلیل اینکه مطابق ارزشهای قدیم رفتار نمی‌کند، فردی غیراخلاقی جلوه می‌کند. همچنین کتاب "دفترچه ممنوعه" از "آلبادسس پدس"² که با موضوع فمینیستی نوشته شده و در آن قهرمان داستان حیات قبلی خود را مطرود می‌کند. دختری که پایان داستان به پدرسالاری خانواده می‌تازد و برای همیشه خانه پدری را ترک می‌گوید (سریع القلم، 1382: 179).

بطور کلی پژوهش‌ها نشان دهنده ی این است که بین فرزندان و والدین شان درجه ی بالایی از اختلاف نظر وجود دارد (بنگستون³، 1970). به این ترتیب یافته نشان می‌دهد که این موضوع ریشه‌ای به درازای تاریخ انسانی دارد از اینرو مولفه‌های گسست نسلی را باید شناخت.

مولفه‌های تشخیص گسست نسلی

در این زمینه باید به دنبال نشانه‌های گسست در جامعه بود؛ زمانی که نسل جدید آشکارا سلیقه‌های نسل قبلی را نقض نماید با نسلی جدیدالظهور مواجه هستیم (ساروخانی و صداقتی فرد، 1388: 28). برخورد تضاد گونه بین نسلی زمانی رخ می‌دهد که هم جهتی ارزشی و رفتاری وجود نداشته باشد (آزاد ارمکی، 1386: 42). مفهوم گسست نسلی بی تردید با بحران هویت، پیوند و ارتباط عمیقی دارد. جوانان بی هویت، احساس پوچی، از خود بیگانگی، تنهایی و غربت می‌کنند و گاهی هویتی برمی‌گزینند که آنها را در مقابل ارزشها و سنن جامعه قرار می‌دهد. بسیاری از رفتارهای ضد اجتماعی و ناسازگارانه نوجوانان و جوانان را می‌توان در این رده قرار داد. وجود فضای عدم اعتماد در جامعه از مولفه‌های تشخیص این امر است زیرا اعتماد در بین نسلهای مختلف می‌تواند به عنوان امری میانجی عمل نموده و آنها را به سوی توافق سوق دهد و یا بالعکس (رفیع پور، 1378). گسست روانی نیز از مولفه‌های گسست محسوب می‌شود؛ تحقیقات نشان داد که دو سوم نوجوانان پسر

¹ Wharton

² Alba de Cés pedes

³ Bengtson

دبیرستانی پیوند عمیقی با والدین خویش ندارند و دچار نوعی گسست روانی هستند (الیاسی، 1386). اعتماد اجتماعی یکی دیگر از متغیرهای مهم در این زمینه است. نتایج پژوهش‌ها نشان دهنده روند نزولی اعتماد اجتماعی و مدنی در جامعه ایران است؛ بطوریکه 86 درصد افراد اظهار داشته‌اند که اعتماد مردم نسبت به یکدیگر و جامعه کاهش یافته است (محسنی تبریزی و همکاران، 1389: 42). به علت تفاوت فاحش بین نظام ارزش‌ها و باورهای فرهنگی جوانان با والدین، فعالیت‌های اوقات فراغت آنان با والدین خود، متفاوت است. تماشای ماهواره، نوع برنامه‌های تلویزیونی، نوع مطالعه، فعالیت‌های مذهبی، نوع ورزش، ارتباط با جنس مخالف، استفاده از کامپیوتر و اینترنت و تاثیر پذیری بیشتر از رسانه‌ها بخشی از این موارد است (منادی، 1385: 156). در این زمینه پژوهش‌ها نشان می‌دهد تفاوت معناداری بین میزان آشنایی و علاقه والدین به استفاده از فناوری اطلاعات با فرزندان شان وجود دارد (آزما¹ و همکاران، 2016). عدم ارتباط آشکار بین فضای معنایی دو نسل از دیگر مولفه‌های مهم گسست نسلی است. منظور از فضای معنایی، درک کلی دو نسل از جامعه و جهان است. در این زمینه درک نسل گذشته تا حدی معنوی تر و فداکارانه تر بوده است. اگر فضای معنایی دو نسل عوض شود، ممکن است انسان دیروز برای انسان امروز غیر عادی تلقی شود، همچنان که انسان امروز برای نسل دیروز. در این صورت امکان گفت‌وگو بین این دو از بین می‌رود و این امر زمینه ساز انقطاع نسل است (طیسی، 1388: 65). از دیگر مولفه‌های شکاف نسل که از آن با تعبیر گسست نیز یاد می‌شود، می‌توان به این موارد اشاره نمود: تضاد و تعارض بین جوانان و والدیشان، گسست پارادایم معرفتی و ارزشی بین نسل‌ها و گروه‌های اجتماعی که شیوه‌های فکری، اقتصادی، اجتماعی و دینی آنها برگرفته از مدرنیته می‌باشد، اختلال و بحران در توالی فرهنگی نسل‌ها که به تضاد ارزش‌ها و هنجارهای میان اجداد، والدین و فرزندان منجر می‌شود (چیت ساز قمی، 1386: 97). از طرفی نوعی شکاف گفت‌وگویی در برخی از حوزه‌ها روی می‌دهد. میزان تقید به فرایض دینی و در کل رویکرد تساهلی به دین بوجود می‌آید. توزیع قدرت در خانواده میان نسل جوان و بزرگسال جامعه، موافقت با توزیع افقی قدرت در خانواده بجای توزیع عمودی و مردسالاری و نگرش مثبت به اشتغال زن در خارج از خانه و عدم موافقت با ازدواج خویشاوندی، از دیگر این موارد می‌باشد

¹- Azma

(ساروخانی و صداقتی فرد، 1388: 16). همچنین در یک مطالعه، شکاف نسلی در زمینه‌های شورش‌های دانشجویی، مواد مخدر و رفتار جنسی خود را نشان می‌دهد (فریمن¹، 1972).

نسل جدید بطور وسیعی از امکانات دستیابی به تجهیزات شناختی مانند تحصیلات، اطلاعات سیاسی بالا و آگاهی برخوردار بوده و بطور همزمان زندگی در ناامنی اقتصادی را تجربه می‌نمایند، نسبت به عدم برآورد نیازهای خود معترض می‌باشند، که با توجه به موقعیتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شان طیف متنوعی از اعمال متعارف و غیرمتعارف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به خود گرفته است، به همان اندازه که دغدغه اقتصادی، شغل و آینده تحصیلی را دارند، نگرانی آزادی، سلیقه‌های متنوع، ناکامی در کسب این تمنیات را دارند و فرهنگ سیاسی آنها را واجد نوعی اعتراض اجتماعی و اضطراب فرهنگی ساخته است که ناشی از روند فشارهای مدرن سازی است (جمشیدیها و خالق پناه، 1388: 77). حضرت علی در خطبه 233 نهج البلاغه درباره گسست نسلها، دوره آخرالزمان را اینگونه توصیف می‌کند: در روزگاری زندگی می‌کنید که گوینده حق اندک و زبان برای راستگویی کند است و کسی که ملتزم به حق است، خوار شمرده می‌شود. مردم این زمان، گرفتار گناهند و چرب زبانی و تملق در میانشان شایع است، جوانانشان بدخلق و خشن و پیرشان گنهکار، عالیشان منافق و زاهدشان ریاکار، کوچکشان بزرگشان را احترام نکند و توانگرشان فقیر را در معیشت یاری نسازد (نهج البلاغه، 1385: 743). از دیگر مولفه‌های تشخیص گسست نسلی به اختصار می‌توان این عوامل را برشمرد:

1. کاهش ارتباط کلامی: یکی از انواع ارتباط‌های موثر و رایج در مناسبات انسانی، ارتباط کلامی است. اما اگر این ارتباط کم شود بیانگر جدایی دو نسل از یکدیگر است و این مشکل زمانی برطرف می‌شود که یکی از طرفین ابتکار عمل بدست گیرد و نقطه آغازی را برای برقراری ارتباط پیدا کند و روند گفتگو را با موفقیت تداوم بخشد

2. اختلال در فرایند همانند سازی (الگوسازی): از ویژگیهای ارتباط دو نسل، الگو پذیری جوان از نسل بالغ است یعنی پسران خود را با پدران تطبیق می‌دهند و دختران با مادران؛ اما در پدیده گسست نسل‌ها این روند دچار وقفه می‌شود و نوعی اختلال در آن بوجود می‌آید و فرزندان برای همانند سازی فرد دیگری را جایگزین پدر یا مادر می‌کنند و این خود عامل تقویت کننده گسست نسلهاست.

²- Freeman

3. کاهش فصل‌های مشترک عاطفی: کاهش فصل مشترک عاطفی بطوری که دو نسل در لحظات تلخ و شیرین زندگی در کنار هم بوده و از همنشینی با یکدیگر لذت ببرند.
4. عدم تعهد به فرهنگ خودی: از نشانه‌های جدایی دو نسل کاهش دلبستگی به فرهنگ و ارزشهای فرد بالغ است، که این می‌تواند به دلیل بی‌اعتمادی جوانان یا عدم معرفت آنها از فرهنگ خودی باشد.
5. نبود تعریف مشترکی از هنر نزد دونسل
6. نابرداری نسلها: عدم تحمل یک نسل نسبت به نسل دیگر باعث جدایی می‌گردد.
7. عدم حضور نسل جوان در مشارکتهای اجتماعی
8. دگرذیسی در آرمانها و اهداف
9. دگرگونی اصطلاحات روزمره
10. دگرذیسی درظواهر، پوشش، آرایش مو و صورت و نوع سخن گفتن
11. دگرگونی مفاهیم یک جامعه
12. تغییر در الگوی نسل جدید و عدم الگوگیری از نسل گذشته خود
13. دگرگونی در انتظارات و توقعات بطوریکه از دولت خدمت می‌خواهد نه به روال نسل گذشته، هدایتگری (طیسی، 1388: 65).
14. عدم تابعیت کامل فرزندان از والدین
15. تغییر گروه مرجع جوانان
16. عدم تعهد به نسل پیشین
17. نابرداری و کاهش تسامح، تساهل و تحمل میان نسلها (ساروخانی و صداقتی فرد، 1388: 16).
18. بین فضای معنایی و فکری دو نسل ارتباط آشکاری وجود ندارد.
19. درک نسل دوم از جامعه معنوی تر و فداکارانه تر اما نسل سوم، بیشتر منتظر است که کمک بگیرد تا کمک کند.
20. تغییر در مفاهیم جامعه مثلا مفهوم کلمه مستضعف از قداست میافتد و از آن تعبیر آسیب‌پذیر میشود.
21. الگوهای نسل سوم متفاوت می‌شود.

22. انتظارات بالای نسل جدید برای تحصیل و شغل
 23. کاهش ارتباط کلامی از نوع ارتباطهای موثر و مبتنی بر تفاهم و صمیمیت
 24. اختلال در فرایند همانندسازی و الگوپذیری از نسل بالغ
 25. عدم تعهد به فرهنگ خودی بطوری که دل بستگی‌های نسل جدید به فرهنگ و ارزشهای نسل بالغ کم شده است.
 26. عدم حضور نسل جوان در مشارکتهای اجتماعی (فیرحی، 1382)
 27. علاقه به مهاجرت و زندگی در کشورهای غربی
 28. مهاجرت جوانان روستایی به شهرها و جوانان شهری که این تحرک خود سبب تشدید بحرانه‌ها و تعارضات می‌گردد (فاسمی سیانی، 1386).
 29. تغییر در الگو و سن ازدواج
 30. تغییر در نگرش به زن و حقوق وی و تحرک اجتماعی زنان
 31. دید منفی به سیاستمداران
- باید یادآور شد وجود یک مولفه به تنهایی لزوماً به معنای گسست نیست؛ بلکه تعدادی از آنها می‌تواند شهادی بر این مدعا باشد.

آسیب شناسی پدیده گسست نسلی

تفاوت و تقابل در نگرش نسل قدیم و نسل نو، به مسایلی بر می‌گردد که در دنیای جدید روی داده است. زندگی نسل جدید بسیار متفاوتتر و پیچیده تر از دنیای گذشته پدران ماست؛ انقلاب صنعتی کار، رفتار و دین و لباسشان را عوض نموده است؛ لذا طناب‌های کهن، برای نجات آنان کارایی خود را از کف داده است. پیش از اینکه به راهکارهایی برای حل این مساله بپردازیم باید عوامل بوجود آورنده این تفاوت‌های عمیق دانسته شود تا برای آن چاره اندیشی گردد. برخی منشا اختلاف و مشاجرات بین نسلی کهن و نو را به دو دسته تقسیم نموده اند:

الف - طبیعی: تفاوت در خلقت و سنت

ب - اکتسابی: روشهای تربیتی، قوانین اجتماعی، اصول اخلاقی و آداب و رسوم عمومی

(نیکوبخت و روحانی، 1384: 43).

رشد جمعیت جوان در ایران و غفلت از مسایل فرهنگی آینده جامعه سبب شده، نسل جوان از زاویه نگاه کشورهای غربی به هنجارها و ارزشهای خودی بنگرد. تکنولوژی و بی اثر شدن مرزهای جغرافیایی و بهره گیری ناقص از علوم، اقتصاد، سیاست و ایجاد یک فضای شبه مدرن و برزخی این روند را سرعت بخشید. ما عناصری را یک شبه از فرهنگ غرب را اتخاذ کرده ایم که آنها مراحل زیادی برای رسیدن به آن طی کرده و پخته کرده اند. لذا آنچه ما یک شبه از فرهنگ آنها انتخاب نمودیم، سست و بی ریشه‌اند و به تعبیری فرهنگ بومی، سنتی و ملی را دچار شیزوفرنی فرهنگی ساخته‌اند (مددپور، 1382). در این میان جهانی شدن فرهنگ و روی کارآمدن الگوهای متعدد، انفجار اطلاعات، فناوری پیشرفته ارتباطات، نارسایی تعلیم و تربیت، فرهیختگان و دانشگاهیان جامعه، شتاب تحول در شئون زندگی اجتماعی، مقاومت در برابر تغییرات، ضعف کارکرد خانواده، افزایش بی رویه انتظارت و توقعات و تنوع طلبی نسل جوان، ناتوانی نسل گذشته برای همدلی با نسل جوان، پرسشهای بی پاسخ جوانان در مورد مسایل ارزشی و اخلاقی، اعمال محدودیت‌های بی مورد و افزایش سن ازدواج را می‌توان به عنوان بخشی از این عوامل برشمرد (فولادی، 1388). از عوامل قهری گسست نسل، واقعه فراموش نشدنی همچون انقلاب، حادثه سیاسی، جنگ یا بلایای طبیعی، عوامل سیاسی و فرهنگی، تغییر ناکهانی در ساختار جمعیت، شکل گیری فاصله طبقاتی می‌باشد که در این میان انقلاب و جنگ بیشترین نقش را در کشور ما داشته است. از عوامل مهم قرن اخیر در این زمینه جهانی شدن و گسترش غرب است. رخ دادن تحولات عظیم در سطوح ملی و بین المللی سبب تغییر در منابع جامعه پذیری افراد و تعاملات بین نسلی شده است. مولفه‌های این گسست، ترکیب پیچیده‌ای از سیاست، اقتصاد، جامعه، فرهنگ، صنعت و فناوری است که بر نسلهای جدید کشور ما به شدت تاثیر گذار بوده است و آن را چنین برشمرده اند: از خود بیگانگی، گسست عاطفی که زمینه گسست فکری را فراهم می‌سازد، بلوغ و نوجوانی دشوار، فقر فرهنگی، فقدان هویت اجتماعی، ناتوانی از همدلی با نسل آینده و فقدان الزام معنوی (طبسی، 1388، 64). فیرحی (1382) این عوامل را بدینگونه بر می‌شمرد: از خود بیگانگی، گسست عاطفی که فراهم کننده زمینه گسست فکری است، اشتغال روزافزون والدین، نفوذ فرهنگ بیگانه، فقر فرهنگی، نوع رژیم سیاسی، فرایند گذار از سنت، خلا تئوریک، سبکهای تربیتی والدین (دیکتاتور، مقتدر و آسان گیر)، انتظارات آرمانی از جوانان که سبب رفتار ریاکارانه می‌شود، فقدان هویت اجتماعی، ناتوانی از همدلی با نسل آینده، فقدان الزام معنوی، عدم توان و موفقیت در احقاق حق و ایجاد عدالت، بی توجهی به کرامت انسانی،

تعمیق و گسترش معارف سکولار غرب، تعامل علمی و گسترده با غرب (فیرحی، 1382)؛ ضمن اینکه تعصبات و انضباط شدید، ایستادگی در برابر تمایلات و نیازهای جوانان و به رسمیت نشناختن آن، عدم شناخت به نسل جوان، ویژگی‌ها، نیازها و خواسته‌های آنان، از رفتارهای قییم مابانه، تناقض در گفتار و کردار والدین و افراد موثر جامعه از دیگر این عوامل می‌باشد. لذا مبنای حرکت برای حل این مشکل اساسی باید تلاش برای کشف و ارائه اندیشه‌های برتر، منطقی قوی‌تر و راه حل مناسب‌تر و جذاب‌تر برای مسائل جامعه باشد. شهید مطهری در این خصوص می‌نویسد: "در دیانت اسلام مسوولیتها مشترک است و انسان‌ها در مسوولیت‌های یکدیگر شریکند" کلکم راع و کلکم مسوول عن رعیتة" بلکه نسل‌ها مسوول یکدیگرند. هر نسل مسوول نسل بعدی است که آنچه از نسل‌های گذشته رسیده، حفظ کنند و به نسل‌های بعدی برسانند؛ یعنی نسل‌های بعدی را برای پذیرفتن و استفاده از آن آماده نماید؛ بنابراین بحث رهبری نسل جوان، بحث از یک وظیفه و مسوولیت است؛ و در همه شرایط و زمانها هر نسلی مسوول هدایت نسل بعدی است (محدث، 1387).

راهکارهای فرهنگی و تربیتی برون رفت از گسست نسلی

نخستین مسوولیت ما، شناخت جوان و روحیات و نیازهای اوست اگر از شرایط فکری، روحی و اجتماعی فردی که در صدد ایجاد ارتباط با آن هستیم، آگاهی لازم را نداشته باشیم، چگونه می‌توانیم با آن ارتباط برقرار سازیم. بخصوص زمانی که بخواهیم با استفاده از این رابطه نوعی شناخت و تفکر تازه به وی ارائه کنیم و انتظار داریم که استدلال ما را در مورد درستی این تفکر بپذیرد. "فکر اساسی این است که اول درد این نسل را بشناسیم، درد عقلی و فکری، دردی که نشانه بیداری است یعنی آن چیزی را که احساس می‌کند و نسل گذشته احساس نمی‌کرد" (محدث، 1387). از نامه 31 امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌توان این راه حلها را استخراج نمود: در تبیین نامه حضرت علی در خصوص توجه به تربیت فرزند نکته قابل توجه این است که مربیان، والدین، مسوولین و رسانه‌های جمعی باید در انتقال فرهنگ دقت داشته باشند به گونه‌ای که هم جنبه‌های جدید ارزشها و تمدن فرهنگی را به فرزند خود منتقل سازند و هم به ارزش سنجی فرهنگ جدید توجه داشته باشند بگونه‌ای که این فرهنگ و سرمایه تمدنی جدید برای نسل جدید با ارزشها و فرهنگ اسلامی و ایرانی نیز سازگار باشد (صالحی و تهامی، 1388، 82). از دیگر نکات این نامه، در پیش گرفتن تقوای الهی، یاری از خدا، تقویت معنویت، آباد ساختن قلب با ذکر او و منور نمودن ذهن با حکمت، تقویت

با یقین، امر به معروف و نهی از منکر، تفکر در کار گذشتگان و اندیشیدن در آثار و اخبار آنها، چرا که قلب جوان مانند زمین خالی است که هر چه در آن کاشته شود می‌پذیرد لذا قبل از آنکه قلب و عقل وی به بیهوده مشغول شود باید در تادیب وی پیشدستی نمود که "التربیه فی الصغر، کالتش فی الحجر".

1- تناسب شیوه های تبلیغی با نیازهای هر دوره

رهبری یک نسل در همه احوال و همه شرایط یکسان نیست، متفاوت است و شکلها و کیفیتهای گوناگون دارد. وسایلی که به کار برده می شود متفاوت است. یک نسخه معین ندارد که در باره همه افراد و همه نسلها یک جور داده شود. از این رو در هر زمان و تحت هر شرایطی باید دقیقا اندیشید که به چه نحو باید صورت گیرد و چه نسخه ای باید داده شود. مساله رهبری و هدایت از لحاظ تاکتیک و کیفیت عمل در زمانهای متفاوت و در مورد اشخاص متفاوت فرق می کند و باید این خیال را رها نمود که نسل جدید را با همان متد قدیم رهبری نماییم. باید انعطاف ناپذیر بود و متناسب با مقتضیات مختلف در روشهای تربیتی خود تغییر ایجاد نمود. از طرفی در مورد پدیده‌های قدیم و جدید نباید تعصب به خرج داد و یا آن را نفی نمود، هدف استفاده از آنها است که تعیین کننده می‌باشد. مقتضیات زمان برای انسان متغیر است زیرا آزادی، اختیار، ابتکار، استعداد و مسوولیت دارد و زندگی‌اش تکامل می‌یابد. انسان برخلاف حیوان همانطور که تکامل دارد سقوط نیز دارد. لذا با تغییر خوب باید هماهنگ بود و با بد آن مخالفت نمود (مطهری، 1386) مریبان اخلاقی و صاحبان اندیشه و مسوولین جامعه متناسب بانیزهای زمانه بیندیشند و از پاسخگویی بر اساس مقتضیات آن غفلت نورزند.

2- شناخت ویژگی‌های جوان

ما شناخت درستی از نسل جوان نداریم در حالی که شرط موفقیت در هر کاری داشتن شناخت نسبت به عوامل آن است تربیت جوان باید با پیروی از قانونهای طبیعی رشد وی صورت گیرد لذا اولین گام، شناخت ویژگی‌های وی می‌باشد. چه همانگونه که پستالوزی می‌گوید "انسان تنها کتاب من است" (نقیب زاده، 1374، 146). جوان دارای خصوصیات عاطفی، اجتماعی و جسمانی است. حساسیت، تنوع خصلت‌های رفتاری، هیجان‌های درونی، علاقه شدید به دوستی با همسالان، عدم کنترل رفتار، حب ذات، الگو پذیری و تقلید، تشخیص طلبی و میل به آزادی، از مختصات اوست که باید آن را شناخت و پذیرفت. در حالی که نسل جوان معاصر هیجان جو، صریح، کم طاقت، بی انگیزه،

مغرور، خودبین، خودرای است، با پدیده‌های مختلف برخورد منطقی دارد، باهوش، کنجکاو، نوگرا، ترقی طلب، روشنفکر، پذیرنده سرعت تحولات، شورشی و هنجارشکن و ناباور است، مطالعات اندکی دارد اما با تکنولوژی جدید آشناست، طرفدار زیبایی و لذت جویی، دارای روحیه تنوع طلب، توان ریسک پذیری بالا و نداشتن روحیه محافظه کارانه وی را کاملاً متمایز از نسل گذشته ساخته است.

3- آموزش اندیشیدن و تفکر صحیح به جوانان و پرهیز از القا افکار، عقاید و

ارزشهای خود

در برهه‌ای از زمان که تغییرات در سطح جهانی و گسترده می‌باشد به نسلی آگاه و نه سطحی نیاز داریم؛ هرچند اداره کردن نسلی که دارای آگاهی و تفکر انتقادی و توانایی استدلال قوی باشد دشوار است و اندیشه‌های نقاد آنها، حکومت و جامعه را مجبور به پاسخگویی میکند اما در دراز مدت شهروندانی که از چنین نسلی پدید می‌آیند، قابل اعتماد می‌باشند و می‌توان به آنها تکیه نمود." آموزگار خردمند از شما نمی‌خواهد که به خانه معرفت او داخل شوید بلکه شما را به آستان اندیشه خودتان بار می‌دهد."

4- تغییر در نظام تربیتی و روشهای آن

از آنجا که آموزش و پرورش و آموزش عالی، بیشترین نقش را در جامعه پذیر کردن افراد دارد، باید بنیادی تغییر کند. نظام آموزشی، حفظ کردن و پرورش ذهن است و قدرت انتقاد، تفکر و استدلال را ایجاد نمی‌کند. تعلیم و تربیت باید در آموزش اندیشه درست و توانایی ارزیابی امور، نقش مؤثر خود را ایفا کند و کودکان و نوجوانان را برانگیزند تا واقعیت‌های زندگی روزمره را به مسائل بزرگتر ارتباط دهند و نظریه‌های عمومی را با واقعیت‌های مشخص زندگی محک بزنند (سلیمان پورعمران، 1393: 7). قابل ذکر است با توجه به اینکه تغییرات ایجاد شده بر سبک‌های تربیتی والدین و روش‌های تعلیم و تربیت نظام آموزشی نیز تاثیرگذار بوده و برای مثال از والدین محوری و معلم محوری، سمت و سوی کودک محوری داشته است، لذا این امر نیازمند بازاندیشی اصولی در رویکردها و روش‌های آموزشی و تربیتی خانواده و نظام تعلیم و تربیت رسمی متناسب با تحولات مختلف قرن حاضر، فرهنگ و ارزش‌های جامعه و همچنین یافته‌های جدید علمی می‌باشد. در نظام تربیتی، بیشتر آموزش‌ها باید بر اساس واقعیات خارجی باشد، نه تخیلات و آرمان‌های خیالی و غیر قابل تحقق.

آموزشها با نیازهای جوانان کاملا فاصله دارد و مبتنی بر ذهن است در حالی که آموزش واژگان و مفاهیم در حالی که جوان هیچگونه حسی از آن ندارد، نه تنها چیزی به وی نمی آموزد بلکه مانع آن است. کسی که دانستن کلمات را دانش بیندازد از حقیقت به دور است آموزش باید همراه با ایجاد نگرش حسی و زندگی عملی باشد. راه تربیت را باید از فطرت انسان آغاز نمود که در آفرینش خداوند متعال است و آنچه به عنوان عامل یا روش تربیت جسم و روح، انسان را متاثر می سازد هنگامی می تواند رشد و تعالی وی را سبب شود که تناسب و تطابق با این زمینه های نظری داشته باشد (کریمی، 1380: 7).

5- محبت و احترام نسبت به نسل جوان

برقراری ارتباط با جوانان و در این زمینه عنصر محبت بسیار حیاتی است. همانگونه که پستالوزی می گوید: تحول آدمی جز به یاری تربیت ممکن نیست و ذات تربیت نه در آموزش بلکه در محبت است. سرچشمه و معنای حقیقی دین و اخلاق و انسان و تربیت در محبت است به گونه ای که بی عشق، انسان بی خداست و اگر عشق و خدا نباشد انسان چیست؟ (نقیب زاده، 1374، 145) عشق زبان مشترک گفتمان به شمار می رود.

6- تغییر روش در آموزش دین و مذهب

تربیت باید از فطرت انسان آغاز شود (کریمی، 1380، 22). پستالوزی می گوید: "انسان آنگاه خدا را می شناسد که خود را بشناسد، آنگاه خدا را بزرگ می دارد که خود را بزرگ بدارد و برترین و پاکترین جنبه های طبیعت خود را بکار آورد. هیچ کس نمی تواند تنها از راه گفتار کسی را به سوی دین هدایت کند. همانطور که جبران می گوید: "می توانید مهر خود را به او بدهید نه اندیشه های خود را زیرا که آنها اندیشه های خود را دارند، می توانید تن آنها را در خانه نگه دارید نه روح آنها را زیرا که روح آنها در خانه فرداست. می توانید مانند آنها باشید اما مکوشید تا آنها را مانند خود کنید زیرا زندگی واپس نمی رود و در بند دیروز نمی ماند". همانگونه که پستالوزی می گوید: "راه آسمان همان پیمودن راه خود در زمین است به حسب وظیفه" (نقیب زاده، 1374، 151).

6- بکارگیری الگوهای جدید ضمن حفظ فردیت جوانان

امروزه یکی از چالش‌های مهم در تربیت، الگوی مناسب برای جامعه است هر فعل تربیتی باید بر اساس روش‌های صحیح تربیتی انجام گیرد و از آنجا که روش غیرمستقیم برای متریان اثراتش به مراتب بیشتر از روش‌های مستقیم است لذا روش الگوگیری و ارائه نمونه و تربیت عملی به دلیل عینی و محسوس بودن و میل ذاتی انسان به الگوگیری شیوه‌ای مناسب در این زمینه است (بردی نیا، 1388، 38). متصدیان تربیتی، سبب‌ها و الگوها را واقعی عرضه کنند، نه فانتزی یا قدیمی مانند هنرپیشه‌ها و فوتبالیست‌ها. در عین درآمیزی با دیگران، هنر در خود بودن را باید حفظ نمود زیرا راه خویشتن گستره از خویشتن بانی می‌گذرد و یگانه رهیافت مردم آمیزی تمایز یافتن از دیگران است هرکس باید به طریقه خویش و به سلیقه خود رهنمون گردد هرکس به سبک و سیرت خود باید راه خویش را نه کسب بلکه کشف و نه تقلید که تحقیق و نه اقتباس که در ابتکار بیاید (کریمی، 1385، 131). همانطور که پستالوزی می‌گوید: "دور بادا از ما که بخواهیم شما را همانند خودمان و یا اکثر معاصرانمان تربیت کنیم، شما باید به یاری مراقبت‌های ما همانگونه که طبیعت شما اقتضا می‌کند، تربیت شوید."

7- جلب مشارکت نسل جدید در امور گوناگون جامعه

مشارکت نسل جدید در قانونگذاری و اجرا زیرا یک دلیل اینکه جوانان قوانین را می‌شکنند این است که خود در قانونگذاری مشارکت ندارند لذا آن را عادلانه و به نفع خود نمی‌دانند زیرا قانونگذاران از نسل جوان نیستند و تنها راه حل آن است که خود جوانان در قانونگذاری؛ تصمیمگیری مشارکت داده شوند و در اجرا نیز سهیم شوند این امر دو نسل را هم زبان و به یکدیگر نزدیک می‌کند در توسعه کشور مشارکت نمایند.

از دیگر پیشنهاد‌های جلوگیری از گسست می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

§ مخاطب شناسی و شناخت ویژگی‌های جوانان: ما در مقام مسوول، مربی یا والدین که مسوول تربیت نسل جدید، شناخت درستی از نسل جدید نداریم قبل از برقرای ارتباط باید مخاطب خود ویژگی‌های شخصیتی و نیازهای وی را بشناسیم تا بتوانیم از دری وارد ارتباط با او شویم که بر وی تاثیرگذار باشیم.

§ توجه به روش‌های صحیح تربیت اخلاقی و دینی، زیرا با روش‌های نادرست تربیت دینی و اخلاقی، انگیزه‌های اخلاقی و ارزشی درونی در افراد، بیرونی میشود همچنین ارتباط نزدیک و

صمیمانه گروه‌های مرجع، متولیان فرهنگ با جوانان در جهت درک نیازها و حمایت مادی و معنوی از آنان و درک شبهات.

§ نسل گذشته در تعاریف و دیدگاه‌های خود تجدیدنظر کند که البته این اصلا به معنای کوتاه آمدن از اصول و ارزشها نیست برای مسایل جامعه خود بازتعریف انجام دهیم و مفاهیم و مسایل مبهم خود را روشن سازد و در تعاریف خود در مفاهیم و پدیده‌های مختلف بازننگری نماید و اجازه داده شود، جوانان حرفه‌ایشان را بدون دغدغه بزنند و مسایل خود را بیان کنند و آنها را از نظر فکری تغذیه کنیم.

§ گفتگوی بین نسلها: گفتگو شرایط مطلوب می‌طلبد یعنی طرفین (نسل قدیم و نسل جدید) علاوه بر اینکه باید در مقام گفت قرار گیرند، باید در مقام شنود نیز قرار گیرند و حرف هایشان را بطور کامل بزنند و پیشداوری و تعصب را کنار بگذارند بطوریکه میان نسل‌ها و ابژه‌های نسلیشان فضای دیالکتیکی برقرار شود. چراکه به قول جبران " شما مالک فرزند خود نیستید و فقط می‌توانید عشق خود را به آنها بدهید نه اندیشه هایتان را زیرا آنها اندیشه‌های خود را دارند. می‌توانید تن آنها را در خانه نگاه دارید نه روح آنها را زیرا روح آنها در خانه فرداست نکوشید که آنها را مانند خود سازید. شما مانند کمائی هستید که فرزندان را به سوی هدف نشانه می‌گیرید و در مسیر زندگی قرار می‌دهید"

§ تغییر در رویکردهای تعلیم و تربیت زیرا بر محفوظات استوار است و با روحیه عملگرایی جوانان تناسب ندارد همچنین فاقد آمادگی و مهارت کافی در زندگی اجماعی می‌باشند.

§ توجه به مسایل هویتی و نیازهای زیستی و جنسی جوانان از طریق ازدواج. بالا رفتن سن ازدواج و پایین آمدن سن بلوغ و از طرف دیگر فراهم نبودن امکان ازدواج به دلیل مشکلات اقتصادی و مالی و نداشتن شغل همچنین ممانعت ارزشی و فرهنگی در زمینه روابط جنسی بر این عوامل دامن می‌زند لذا به موضوع کار و ازدواج جوانان توجه ویژه شود.

§ توجه به اینکه اهداف و تمایلات جوانان با دیگر رده‌های سنی تفاوت دارد. به قول سعدی که "جوانان به قول کسی از جوانی بازنگردند" همانگونه که جبران می‌گوید " جوانان لذت را می‌جویند اما شما در مورد آنها حکم نکنید و آنان را تنبیه مکنید بلکه آنها را به جستجو فراخوانید که علاوه بر اینکه لذت را خواهند یافت به گنج نیز دست می‌یابند مانند کسی که در پی جستجوی ریشه و اساس چیزی است و به گنج می‌رسد"

§ توجه به مسئله اوقات فراغت جوانان. بجای استفاده از شبکه‌های مجازی و ماهواره و.. (شاید به دلیل ارزان بودن آن نسبت به دیگر فعالیتها) فرهنگسازی برای ورزش و کتابخوانی.

§ هماهنگی بین عمل و آموزه‌ها بطوری که ترویج اصول و قواعد اخلاقی باید با عمل از سوی مربیان همراه شود (محسنی تبریزی و همکاران، 1389، 68) همانگونه که امام صادق می‌فرماید: "کونوا دعاه الناس باعمالکم و لاتکونو دعاه بالساتکم" "مردم را با رفتار خود به حق رهبری کنید نه با زبان خویش.

§ شناسایی مشکلات نوجوانان و جوانان توسط متولیان فرهنگ اعم از متولیان فرهنگ دینی و فرهنگسازان در زمینه نیازهای زیستی، اساسی و اولیه و فطری آنان و سعی برای تامین آن و همسو کردن این نیازها با نیازهای فرهنگی و ارزشی جامعه دوم شناسایی نیازهای روانی و کیفیت ارضای آن

§ توجه به مشکلات عاطفی و روانی و اخلاقی نسل جدید

§ توجه به نقش خانواده در برقراری ارتباط با جوانان و درک درست نیازها و انتظارات فرزندان خود و پاسخگویی به نیازهای آنان

§ هدایت و جهت دهی به استعدادها و توانایی‌های جوانان و تلاش برای جهت دادن به توانایی، استعداد و انرژی آنان .

§ اصلاح بنیادی نظام آموزشی کشور از طریق اصلاح کتب درسی و معلمان و اساتید مجرب (فولادی، 1388، 129-124)

§ از آنجا که با زبان سالهای قبل نمی‌توانیم به چالشهای امروز پاسخ دهیم باید در حوزه معرفتی و دانش، راه حل انجام تحقیقات عمیق نظریه پردازی‌های سیاسی و اجتماعی بر اساس معارف اسلامی، قرآن و سنت پردازیم تا نظریات متناسب نیاز زمان استخراج شود که در صورت تحقق صحیح آن، سبب روزآمد شدن معرفت دینی، کاربردی شدن معرفت دینی و استفاده از علوم و ابزارهای نوین می‌برد و در حوزه عملی با تکیه بر نگرش جهان اسلام، احقاق حقوق و عدالت و تکریم کرامت انسانی می‌توان به این مهم دست یافت (علی خانی، 1382) در قرآن کریم کراراً به بر پایی عدالت سفارش شده است: «لقد ارسنا رسلنا بالبینات و انزلنا نعمه الكتاب والمیزان یتقوم الناس بالقسط» (حدید 25)، «ان الله یامر بالعدل والاحسان (نحل 90)، «یا ایها الذین آمنو کونوا قوائین بالقسط شهداء الله» (نساء 135)

§ باید بدانیم ماندن در سنت محال است اما این به معنای وداع با آن نیست. باید سنت و مدرنیته را نقادی کنیم و به دنبال زیست فرامدرن باشیم تا هم ایرانی باقی بمانیم و هم یک انسان قرن بیست و یکمی.

§ نهادهای جامعه پذیری باید کارکرد جامعه پذیری خود را بدرستی انجام دهند در حالی که نهادهای آموزشی و رسانه‌های ما عمدتاً رویکرد سنت گرایانه دارند و واقعیتها را به صورت یکسویه تحریف می‌کنند که این سبب می‌شود تا جوانان اعتماد خود را نسبت به آن از دست بدهند و در برابر فرایند درونی‌سازی مقاومت نموده و دچار بحران هویتی شوند (قنبری، 1382).

§ برای گفتمان بین نسلی و در جهت اعتمادسازی بین نسل‌ها و با هدف نزدیک کردن نسل‌ها به یکدیگر نیاز به گفتگو وجود دارد و برای این تعامل نیاز به ایجاد فضای اعتماد بین نسل‌ها داریم.

§ ترویج و تقویت مولفه‌های فرهنگی، دینی و اخلاقی

§ راه اندازی انجمنهای داوطلبانه گوناگون در جامعه که با گرد آوردن افراد مختلف برای کار مشترک سعی میکنند تا شکافهای اجتماعی را پر نمایند.

نتیجه گیری

در بررسی شکاف نسلی در ایران نیز چهار دیدگاه مطرح شده است: 1- دیدگاه کسانی که از وجود شکاف نسلی در ایران دفاع می‌کنند، 2- دیدگاه کسانی که به تفاوت نسلی قائل‌اند و نه شکاف یا گسست نسلی، 3- دیدگاه کسانی که مساله اصلی را گسست فرهنگی می‌دانند و نه گسست نسلی و 4- دیدگاه افرادی که با بیم و امید به این پدیده نظر دارند و معتقدند شرایط فعلی پتانسیل گسترش تفاوت نسلی را تا سرحد شکاف نسلی دارد، منوط به اینکه مدیریت صحیح نشود. نسل جوان در هر زمان ویژگیهای مخصوص به خود دارد. شیوه های تربیتی نسل جوان باید متناسب با شرایط روحی و اجتماعی آنان باشد. بجای سرزنشها، توبیخها و توهینها به آنان و طرح و بزرگ نمایی موارد منفی رفتار جوان که وی را موجودی غیر قابل تفاهم می‌نمایاند، می‌باید بیش از پیش سعی در شناخت وی داشته و ویژگی‌های مثبت او را دریابیم. اعمال شیوه های تربیتی بدون هم‌زمانی، همدلی حاصل نخواهد شد. باید زبان و الگوهای رفتاری جوانان عصر خود را بشناسیم و با همان زبان و شیوه‌ها به تربیت و هدایت آنان اقدام کنیم. استاد مطهری در این زمینه می‌گوید: "در نسل گذشته فکرها این

اندازه باز نبود. این احساسات بلند و این آرمانهای عالی نبود، باید به این آرمانها احترام گذاشت. اسلام هم به این امور احترام گذاشته است. اگر بخواهیم به این امور بی اعتنا باشیم، محال است که بتوانیم جلوی انحرافات فکری و اخلاقی نسل آینده را بگیریم. نسل جوان ما حسنهایی دارد و عیوبی زیرا در دوره و شرایطی زندگی می‌کند که در گذشته نبوده و از این جهت باید به او حق داد. در عین حال انحرافات وی را باید چاره کرد و این مهم بدون شناخت ویژگیهای مثبت وی، احترام گذاشتن به این ادراکات و احساسات میسر نمی‌باشد. باید به شرایط زمانی که جوان در آن زندگی می‌کند، توجه نمود. جوان امروز در شرایطی قرار گرفته است که بیش از هر چیز کمبودها را احساس می‌کند، آنچه که نیاز دارد در خود و محیط اطراف خود نمی‌یابد از طرفی با تغییرات مختلف در سطوح مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و غیره روبروست. از اینرو نخستین مسوولیت ما، شناخت اقتضائات، نیازهای و شرایط فکری، روحی و اجتماعی جوان و ایجاد ارتباط درست با وی می‌باشد. ارزش سنجی فرهنگ جدید، تناسب شیوه‌های تبلیغی با نیازهای هر دوره، آموزش اندیشیدن و تفکر صحیح به جوانان و پرهیز از القاء افکار، عقاید و ارزشهای خود، تغییر در نظام تربیتی و روشهای آن، احترام نسبت به نسل جوان، تغییر روش در آموزش دین و مذهب، استفاده از الگوهای جدید ضمن حفظ فردیت جوانان و مشارکت دادن نسل جدید در امور گوناگون جامعه، مشارکت نسل جدید در قانونگذاری و اجرا، برخی از راهکارهای عملی برای جلوگیری و یا کند نمودن پدیده گسست نسلی و ممانعت از تبدیل آن به انقطاع نسلی خواهد شد.

کتابنامه

- نهج البلاغه، ترجمه علامه جعفری تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1385.
- آقاجری، هاشم (1382). انقطاع نسله‌ها-انسداد نسله‌ها. سیر گسست و مبانی معرفت سیاسی ایران. مجموعه مقالات گسست نسل‌ها (رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی) به کوشش علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، صص 123-145.
- آزاد ارمکی، تقی (1386). فرایند تغییر نسلی بررسی فراتحلیلی در ایران. فصلنامه جوانان و مناسبات نسلی، شماره اول، بهار و تابستان 1386، صص 41-68.
- الیاسی محمدحسین (1386). سنجش رابطه گسست نسلی با سبک فرزندپروری پدران. فصلنامه جوانان و مناسبات نسلی، شماره اول، بهار و تابستان 1386، صص 25-39.
- احمدی، یعقوب (1388). وضعیت دینداری و نگرش به آینده دین در میان نسله‌ها. مطالعه موردش شهر سنج. معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، شماره اول، زمستان 1388، صص 17-44.
- بردی نیا، حلیم (1388). تبیین روش‌های غیرمستقیم در تربیت. ماهنامه تربیت، انتشارات وزارت آموزش و پرورش، شماره 7 و 8.
- توکل، محمد؛ قاضی نژاد، مریم (1385). شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه‌شناختی: بررسی و نقد رهیافتهای نسل تاریخی و تضاد با تاکید بر نظرات مانهایم و بوردیو. فصلنامه علوم اجتماعی، شماره 27، بهار 1385.
- سریع القلم، محمود (1382). ویژگی‌ها، افکار و پیامدهای ظهور نسل سوم نخبگان در ایران. مجموعه مقالات گسست نسل‌ها (رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی) به کوشش علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، صص 123-145.
- سمتی، هادی (1382). شرایط و زمینه‌های گسست نسلی در ایران. مجموعه مقالات گسست نسل‌ها (رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی) به کوشش علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، صص 183-190.
- سلیمان پورعمران، محبوبه (1393). آموزش تفکر و خردورزی با رویکرد تعلیم و تربیت اسلامی. مشهد: انتشارات پیام اندیشه.
- ساروخانی، باقر؛ صدقاتی فرد، مجتبی (1388). شکاف نسلی در خانواده ایرانی، دیدگاهها و بینشها. پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان 1388، صص 7-31.
- شرفی، محمدرضا (1382). مولفه‌ها و عوامل گسست نسله‌ها "نگاهی به پدیده گسست نسله‌ها. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، صص 107-122.

- جمشیدیه‌ها، غلامرضا؛ خالق پناه، کمال (1388). دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی در کردستان. مطالعه جوانان شهر سقز. پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره سوم، پاییز و زمستان 1388، صص 81-53.
- چیت ساز قمی، محمدجواد (1386). بازشناسی مفاهیم نسل و شکاف نسلی. فصلنامه جوانان و مناسبات نسلی، شماره اول بهار و تابستان 1386، صص 112-85.
- خلیل جبران، جبران (1388). پیامبر و دیوانه. ترجمه نجف دریابندری. تهران: انتشارات کارنامه نویسنده 1385، چاپ پنجاه و نهم.
- علی خانی، علی اکبر (1382). سیر گسست و مبانی معرفت سیاسی ایران. مجموعه مقالات گسست نسل‌ها (رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی) به کوشش علی اکبر علیخانی. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. صص 52-33.
- فیرحی، داود (1382). ملاک‌های سیلان یا انقطاع نسل. سیر گسست و مبانی معرفت سیاسی ایران. مجموعه مقالات گسست نسل‌ها (رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی) به کوشش علی اکبر علیخانی. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. صص 52-33.
- فولادی، محمد (1388). بررسی جامعه‌شناختی فاصله نسل‌ها. فصلنامه علمی پژوهشی معرفت، سال هجدهم، شماره 139، تیر 1388، صص 132-107.
- قنبری، بخشعلی (1382). پیوند نفس‌ها و نسل‌ها در نهج البلاغه. سیر گسست و مبانی معرفت سیاسی ایران. مجموعه مقالات گسست نسل‌ها (رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی) به کوشش علی اکبر علیخانی. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. صص 123-145.
- قاسمی سیانی، محمد (1386). پیامدهای مهاجرت روستا-شهری نسل جوان روستایی، فصلنامه پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره 2، بهار و تابستان 1388، صص 165-145.
- قادری، حاتم (1382). انقطاع نسل‌ها، انقلابی کامل. مجموعه مقالات گسست نسل‌ها (رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی) به کوشش علی اکبر علیخانی. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. صص 182-176.
- صالحی، اکبر؛ تهامی، رحیمه السادات (1388). بررسی و تحلیل عوامل و موانع موثر در تربیت دینی برمی‌نای سخنان حضرت علی (ع) در نهج البلاغه. دو فصلنامه علمی-پژوهشی تربیت اسلامی، شماره 9، پاییز و زمستان 1388، صص 75-94.
- طیسی، محسن (1388). تاثیر هنر در مناسبات نسلی. فصلنامه فرهنگ و هنر، شماره 2، تابستان 88، صص 72-63.

کریمی، عبدالعظیم (1380). گفتارهای پیرامون اثرات پنهان تربیت آسیب زا. انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان.

کریمی، عبدالعظیم (1385). یادداشتهای ممنوعه (برداشتهای وارونه). تهران: انتشارات عابد. محسنی تبریزی، علیرضا؛ معیدفر، سعید؛ گلابی، فاطمه (1389). بررسی اعتماد اجتماعی با نگاهی نسلی به جامعه. فصلنامه جامعه شناسی کاربردی، سال بیست و دوم، شماره اول، بهار 1390، صص 41-70. منادی، مرتضی (1385). اوقات فراغت و چالشهای جهانی شدن مقایسه دو نسل. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباط. صص 131-165.

مطهری، مرتضی (1386). اسلام و نیازهای زمان. تهران: انتشارات صدرا منطقی، مرتضی (1382). جوان و بحرانهای اجتماعی؛ تجربه غرب و ایران. مجموعه مقالات گسست نسلها (رویکرد فلسفی، جامعه شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی) به کوشش علی اکبر علیخانی. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

مددپور، محمد (1382). صورتهای نوعی گسست نسلی. مجموعه مقالات گسست نسلها (رویکرد فلسفی، جامعه شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی) به کوشش علی اکبر علیخانی. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. صص 3-31.

محدث، مجتبی (1387). شهید مطهری و رهبری نسل جوان. ماهنامه پیام زن، شماره 14، 1388. مظاهری سیف، حمیدرضا (1387). انقلاب اسلامی و نسل سوم. فصلنامه معرفت، شماره 98، 1388. معیدفر، سعید (1383) شکاف نسلی یا گسست فرهنگی: (بررسی شکاف نسلی در ایران). نامه علوم اجتماعی، دوره 11، شماره 4، 24: 55-79.

نیکوبخت، ناصر؛ روحانی، رضا (1384). تفاوت و تقابل نسلها در آثار سعدی. دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی دوره جدید، شماره چهار، بهار و تابستان 1384، 41-68.

Azma, Fereydoon, (2016) Association between generation gap in interest, familiarity and application of information and communication technology. Social Sciences(Pakistan): 11.9:1956-1961.

Bengtson, Vern L. (1970)"The generation gap: A review and typology of social-psychological perspectives." Youth & Society 2.1: 7-32.

Freeman, H. R. (1972). The generation gap: Attitudes of students and of their parents. Journal of Counseling Psychology, 19(5), 441-447.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی